



قصه امروز، غصه فردا

اندیشه فردا و دل‌نگرانی از آن چه قرار است پیش آید گاه محرکی می‌شود برای این که انسان اندکی فراتر از زمان حال را نظاره کند. برخی معتقدند «گذشته‌ها» گذشته، غم «فردا» را نباید خورد، و آن چه مهم است، «حال» است که نباید آن را از دست داد. این طرز فکر گرچه ممکن است به سان «تریاک» آدمی را به خلسه و بی‌خیالی فرو برد و در کوتاه‌مدت لذت‌بخش باشد، اما روبه‌رو شدن با واقعیت‌های فردا موجب می‌شود طعم تلخ «فرصت‌های از دست رفته» به تدریج جای «جیک‌جیک مستان» را پر کند و لذت کوتاه‌مدت را به ذلت بلند مدت مبدل سازد. این نوع تفکر وقتی به فضای کسب و کار و سازمان رخنه می‌کند به تدریج اثرات خود را به شکل کاهش کیفیت کالا و خدمات با هدف کسب سود آتی، بی‌توجهی به اعتبار بلند مدت، ترویج کارهای به اصطلاح

«بزن در رو»، تقویت «روحیه» بله قربان‌گویی برای حفظ مقام و موقعیت، بی‌خیالی مزمن نسبت به وجهه سازمان در جامعه، بی‌توجهی به یافتن جانشین مناسب برای ادامه کار، و ... منجر می‌شود و ده‌ها آسیب جدی را به فضای کسب و کار در جامعه وارد می‌سازد که هر یک به تنهایی دل انسان‌های صاحب اندیشه را به درد می‌آورند.

نقطه مقابل این نوع تفکر زمانی است که فرد در محیط کار و سازمان همواره از تجربیات گذشته بهره می‌گیرد و از قبل در مورد تأثیرات آتی تصمیمات و اقدامات خود می‌اندیشد. گرچه این کار در ابتدا اندکی دشوار به نظر می‌رسد، اما در اثر تکرار به «روش زندگی» تبدیل می‌شود و دامنه دید انسان را وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌کند. افراط در این سوی طیف نیز موجب می‌شود که فرد به کلی از زمان حال غافل بماند و کار و زندگی امروز را به بهانه به دست آوردن آینده از دست بدهد.

در بین این دو سر طیف شاید بهترین کار میانه‌روی باشد تا انسان بتواند «بودن» در حال را با تمام وجود تجربه کند و هم‌زمان تجربه‌های گذشته را چراغ راه آینده سازد.

